



شورای نگهبان یار کمکی هیچ کس نیست

هادی طحان نظیف، سخنگوی شورای نگهبان در نشست خبری خود درباره آخرین وضعیت لایحه عفاف و حجاب گفت: «این مصوبه مربوط به اواخر اردیبهشت (اواخر مجلس یازدهم) است. نظر شورا نیز مربوط به خردادماه است. لذا مصوبه جدیدی دریافت نکرده‌ایم. اگر اصلاحی انجام بدهند، مجدداً بررسی خواهد شد. این لایحه از مجلس قبل چندباری در رفت و آمد بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بود. اکنون موارد باقی‌مانده دو ابهام هستند که نیازمند رفع آن دو ابهام است. موضوع در اختیار مجلس است. اینکه آن‌ها چه تدریری در مجلس بدهند، در اختیار خودشان است. نمایندگان خودشان باید جمع‌بندی داشته باشند. اگر مجلس مصوبه‌ای در جهت رفع ابهامات باقی مانده شورا داشته باشد، طبیعتاً آن را بررسی و اعلام‌نظر خواهیم کرد.» او با اشاره به موضوع حضور زنان در شورای نگهبان افزود: «این موضوع، حرف جدیدی نیست. از جهت قانونی بارها گفته شده که منعی وجود ندارد. از جهت اجرایی نیز این موضوع در اختیار رئیس قوه قضائیه و همچنین نمایندگان مجلس شورای اسلامی است.» سخنگوی شورای نگهبان در خصوص بحث هم‌زمانی انتخابات‌های ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی بیان کرد: «از لحاظ قانونی منعی در این رابطه وجود ندارد. از لحاظ کارشناسی نیز در هر دو صورت (برگزاری هم‌زمان و غیرهم‌زمان انتخابات‌ها) مزیت‌هایی وجود دارد. در مطالعات تطبیقی صورت گرفته، در کشورهای دیگر نیز این موضوع مسوق به سابقه است. در شکل اول (هم‌زمانی)، مردم هم به نمایندگان و هم به رئیس جمهور رأی می‌دهند که موجب ایجاد هم‌افزایی و هماهنگی بین مجلس و دولت خواهد شد. در شکل دوم (غیرهم‌زمانی) نیز مزیت‌هایی وجود دارد. اما نسبت به جزئیات آن، هنوز زود است که اظهارنظر کنیم و باید جلودار برویم.» او درباره تعامل شورای نگهبان با دولت چهاردهم گفت: «ما سعی کرده‌ایم با همه دولت‌ها، روابط تعاملی و مبتنی بر همکاری داشته باشیم. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند، ما موفقیت دولت را موفقیت خودمان می‌دانیم. لذا باید همه کمک کنیم تا آن چیزی که به نفع مردم، کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران است، محقق بشود. رئیس‌جمهور در همان روزهای ابتدایی که انتخاب شده بود، به شورای نگهبان آمد. جلسه خوبی با ایشان داشتیم.»

سخنگوی شورای نگهبان در رابطه با ملاک‌ها و معیارهای رجل سیاسی و مذهبی در شرایط نامزدی ریاست جمهوری گفت: «مبنای قانون اساسی و مصوبه شورای نگهبان (مصوبه تعریف، معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبّر بودن نامزدهای ریاست جمهوری) است. این مصوبه برای موضوع ثبت‌نام به وزارت کشور ارسال شد و مبنای کار آن وزارتخانه در انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم قرار گرفت. علت عدم احراز صلاحیت‌ها نیز نیازمند مجوز قانونی است.» سخنگوی شورای نگهبان درباره حضور کاندیداهای پوششی در انتخابات ریاست جمهوری گفت: «آگاهی از این موضوع مستلزم بهره‌مندی از علم پیش‌گویی است. قبلاً هم در این رابطه گفتیم که ما از نیات درونی افراد اطلاعی نداریم. افراد در انتخابات ثبت‌نام می‌کنند و در رقابت حضور می‌یابند که ممکن است تا آخر بمانند یا اینکه به دلایلی انصراف بدهند و کناره‌گیری کنند. در اواخر، افراد مختلف با رویکردهای سیاسی گوناگون این موضوع دربارۀ آن‌ها مطرح بوده است. کسانی بودند که در یک مقطع تا انتها حضور داشتند و در مقطع دیگر انصراف دادند. اگر مجلس و نمایندگان محترم، قانون را در این رابطه اصلاح کنند، آن راهکار و اصلاحیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.» او درباره طرح برخی ادعاها در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری گفت: «برخی‌ها با عباراتی گفته بودند که این‌ها زیر کولر تصمیم می‌گیرند. چه زیر کولر تصمیم بگیریم و چه کولر را خاموش کنیم، باید یاد گرفت که انتخابات عرصه رقابت و مشارکت است. شورای نگهبان یار کمکی هیچ کس نیست. این نهاد بر اساس ضوابط قانونی عمل می‌کند. شورای نگهبان با تمجید، تحسین و سرزنش دیگران عمل نمی‌کند.» طحان نظیف درباره تخلفات انتخاباتی تأکید کرد: در هر جایی که اثبات بشود، تخلفی صورت گرفته است، بدون هیچ گونه ملاحظه، تعارف و مجامله‌ای با آن برخورد کرده‌ایم. در انتخابات اخیر با بررسی‌های مفصلی که داشتیم ثابت شد که در شهرستان باشت تخلفاتی رخ داده است. لذا تعداد زیادی از آراء و صندوق‌هایی که در آن‌ها تخلف صورت گرفته بود، ابطال شد اما در نتیجه نهایی تغییر به وجود نیامد. بعد از احراز تخلف‌ها، بر خورد لازم صورت گرفت. قوه قضائیه نیز برای متخلفین پرونده‌هایی تشکیل داد و موضوع در حال رسیدگی است.



گفتار
سردبیر

دولت وحدت ملی دموکراتیک

تبارشناسی نظری و تاریخی الگویی از ساختار سیاسی

که با انتخاب مسعود پزشکیان بیش از همیشه محل بحث واقع شده است / بخش نخست



محمدجواد روح

سردبیر

متن زیر، بخش نخست و ویراسته گفتاری است که هفته گذشته و پس از مراسم تنفیذ رئیس‌جمهور در گروه تلگرامی گفت‌و شنود ارائه شده است. در مقدمه بحث یادآور شدیم: با توجه به فرصت اندکی که پیش از آغاز گفت‌وگو و طرح بحث در اختیار داشتیم؛ از ورود به بحث از زاویه تجربه‌های جهانی آن خودداری می‌کنم. می‌دانیم که الگوی دولت وحدت ملی در کشورهای چون لبنان وجود دارد یا موارد متعددی از دولت‌های ائتلافی در نظام‌های پارلمانتاریستی همچون انگلستان، فرانسه، ایتالیا و... می‌توان برشمرد و یا در مورد دولت‌های وحدت ملی که در مقاطع بحران‌های تاریخی از جمله شرایط جنگی و اضطراری در کشورهای مختلف مخصوصاً بلوک شرق در نیمه اول قرن بیستم شکل گرفتند که با جست‌وجو و مراجعه به منابع می‌توان اطلاعات و مصادیق آنها را یافت و مطالعه کرد که طبیعتاً تفاوت‌هایی بین آنها در مقاطع زمانی و کشورهای مختلف وجود دارد. همچنین، امکان ورود به مباحث تئوریک «دولت وحدت ملی» و تفاوت‌هایش با مثلاً «دولت آشتی ملی» یا «وفاق ملی» یا تعابیری از این قبیل فراهم نشد. ضمن آنکه عباراتی که در این زمینه، معمولاً در کشور ما استفاده می‌شود چندان دقیق نیست و در فضای سیاسی ایران در مقاطع مختلف سوءتفاهم برانگیز هم شده است که در روند بحث، به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنم.

دو گونه وحدت ملی

اما در سطحی کلان و برای مقدمه ورود به بحث، می‌توان «دولت وحدت ملی» را از دو زاویه بررسی کرد. منظر نخست، مبتنی بر یک نوع نگاه دموکراتیک و تکنوکرات و منظر دوم، مبتنی بر نگاهی فاشیستی، خالص‌ساز و یکدست‌گرا. در نگاه دموکراتیک، وقتی از «دولت وحدت ملی» و تعابیر مشابه آن نام برده می‌شود (که طبیعتاً در اینجا منظور از «دولت» به معنی state است و نه Government که صرفاً دستگاه اجزا و کابینه را در بر می‌گیرد؛ به تعبیر مصطلح در ادبیات سیاسی ایران، منظور از دولت در اینجا به معنای کل «حاکمیت» یا ساختار سیاسی است)؛ دولت باید نقش یک «خمیه بزرگ» را بازی کند که اولاً، همه نیروهای متنوع و متکثر اجتماعی و سیاسی (حداقل آنهایی که درصد قابل‌توجهی از جمعیت را می‌توانند دربرگیرند) را به رسمیت بشناسد (چه از بعد قومیتی، چه از بعد مذهبی، چه از بعد سیاسی، چه از بعد ایدئولوژیکی و احیاناً، بعد نژادی) و ثانیاً، اینکه آن نیروها، آن اقلیت‌ها یا نیروهای متفاوت سیاسی بتوانند خودشان را ذیل این خمیه بزرگ تعریف کنند. به این معنا، «دولت وحدت ملی دموکراتیک» یک نهاد دربرگیرنده است که می‌تواند مفهوم «دولت‌ملت» (nation-state) را شکل دهد؛ نهادهی که در آن، شهروندان، حکومت را از آن خود بدانند و حکومت نیز حقوق همه شهروندان را ذیل خود به رسمیت بشناسد. حتی اگر شهروندان و اقلیت‌ها تفاوت‌های ایدئولوژیکی، مبنایی، اساسی و حتی نژادی با هم داشته باشند.

در مقابل این نگاه به دولت وحدت ملی، قرآنت و رویکرد فاشیستی یا یکدست‌گرا یا خالص‌ساز قرار می‌گیرد. در اینجا نیز، حکومت شعار وحدت می‌دهد و چنین مطرح می‌کند که باید در کشور وحدت و یکدستی حاکم باشد؛ چراکه طبیعتاً، هیچ حکومتی نمی‌گوید که در کشور باید تفرقه حاکم باشد. اما منظور از وحدتی که در این گرایش فاشیستی یا یکدست‌گرا یا خالص‌ساز گفته می‌شود، «وحدت همه با من» است، و نه «وحدت همه با هم». در این رویکرد، حکومت خود را قدرتی فراتر از جامعه و مستقل از جامعه تعریف می‌کند و از احاد جامعه می‌خواهد که همه به رنگ حکومت دربیایند. البته، این رویکرد به شکل طیفی از مدل‌های مختلف حکمرانی در کشورها و دوران مختلف تاریخی قابل مشاهده است؛ از فاشیستی‌ترین اشکال آن در حکومت‌های استالینی، هیتلری و موسولینی و یا نمونه‌های آن در شرق آسیا همچون حکومت پل‌یوت در کامبوج تا اشکال قبیح‌تر آن در

کشورها و دوره‌های تاریخی دیگر. اما در این طیف گسترده، خواست و مبنایی مشترک وجود دارد و آن اینکه حکومت از احاد جامعه می‌خواهد که الگوها و ارزش‌ها و حتی سبک زندگی را بپذیرند که حکومت می‌خواهد و در نتیجه، همه شهروندان شبیه یکدیگر شوند. در این رویکرد فاشیستی یا یکدست‌گرا یا خالص‌ساز، شهروندان تبدیل به نیروهایی بی‌هویت و توده‌ای بی‌شکل می‌شوند و جامعه امیزه و فاقد تنوع و تکثر می‌شود. در واقع، تحت عنوان «تفریق‌زدایی» و «وحدت‌گرایی»، تکثرگرایی و تنوع‌گرایی طبیعی موجود در جامعه از بین می‌رود. تلاش می‌شود همه در تفکر و ایدئولوژی، آموزش و حتی در لباس و پوشش و یا مرادفات و سفرها یکسان‌سازی شود. در این رویکرد، دولت تبدیل به یک نهاد بزرگ می‌شود که می‌خواهد تا درون خانه‌ها و درون ذهن‌ها و در همه رفتارهای آدمیان ریشه بدواند. این رویکرد دوم به دولت وحدت ملی در ایران هم در دوره‌های مختلف وجود داشته است. مثلاً رضاشاه سعی داشت چنین یکدست‌سازی فرهنگی، ایدئولوژیکی و اجتماعی را انجام بدهد که در چارچوب یک ایدئولوژی نوسازی آمرانه از بالا با نیروهای مختلف اجتماعی از عشایر، بدنه سنتی، روحانیت و اقشار مذهبی گرفته تا نیروهای چپ و حتی شخصیت‌های ریش‌دار محافظه‌کار و اشراف عصر قاجار برخورد کرد و این روند تا پایان عصر رضاشاهی ادامه یافت تا آنکه با خلع رضاشاه، فشار بر نیروهای سیاسی و اجتماعی برداشته شد و فضای نسبتاً باز بعد از شهریور ۱۳۲۰ شکل گرفت. گویی در این زمان، درپوش دیگ جامعه برداشته شد و همه آن نیروهای تحت‌فشار آزاد شدند و شروع کردند به ابراز هویت و ابراز مقاومت در برابر روند الگوی حاکم در عصر پهلوی اول. چنین بود که در مقطع ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ مثلاً حزب توده با آن قدرت در میدان می‌آید، نیروهای ملی‌گرا و همین‌طور جریان‌های مذهبی ظهور می‌کنند که تبعات این فشار را در نهضت ملی و پس از آن، در تحولات بعدی و نهایتاً انقلاب دیدیم که محل بحث این گفتار نیست. فقط خواستم به دوران رضاشاهی به‌عنوان نمونه‌ای از دولت وحدت ملی با گرایش و رویکرد خالص‌ساز در ایران معاصر اشاره کنم که این دولت وحدت ملی، خود را تحت‌عنوان برقراری یکپارچگی کشور و عبور از شرایط هرج‌ومرج و از هم‌گسیختگی اجتماعی و بی‌دولتی پس از مشروطه (مخصوصاً در سال‌های پایانی حکومت احمدشاه) توجیه می‌کرد.

وحدت ملی کارزماتیک

در مورد انقلاب اسلامی، همان‌طور که در گفتار رهبری انقلاب می‌بینیم، یکی از اصیل‌ترین و اصلی‌ترین پایه‌ها «وحدت کلمه» بود. در اوایل انقلاب تلاش شد این وحدت کلمه به شکل دموکراتیک بازنمایی و بازتولید بشود و فضای پذیرش تکثرهای مختلف چه تکثر سیاسی مثلاً نیروهای چپ، لیبرال، دینی و غیردینی، چه تکثر اجتماعی مثلاً زنان به شکل یا حجاب و بی‌حجاب و قومیت‌ها و... شکل گیرد. چنان‌که در سال‌های نخست پس از انقلاب، نوعی خدمتکاری‌ها و ایالتی شدن و حکومت‌شورایی و فعالیت نیروهای سندیکالیستی، تکثر مطبوعات، احزاب و... وجود داشت؛ تا جایی که فضا به سمت نوعی هرج‌ومرج هم رفت. با این حال، خواست اولیه انقلاب و رهبری آن حداقل در گفتار نوظل لوشاتو این نبود که وحدت کلمه به معنی «همه با من» باشد، ولی در کشاکش‌های تثبیت نظام سیاسی خواسته یا ناخواسته این اتفاق افتاد. یعنی از بازه ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ که بگذریم؛ بعد از آن ما با یک «وحدت کارزماتیک» و یک حکومت به‌نوعی تک‌حزبی مواجه هستیم که اگر تکثری هم باشد، درون آن حزب حاکم یعنی همان حزب جمهوری اسلامی یا جریان خط امام است و نیروهای دیگر یا از بین رفتند یا از کشور خارج شدند. نه‌فقط بخشی از اپوزیسیون که جریان‌های مسلح یا تجزیه‌طلب و برانداز بودند، حذف شدند؛ بلکه به مرور اپوزیسیون مسالمت‌جو همچون جبهه ملی، نهضت آزادی، نیروهای ملی-مذهبی، جریان‌های چپ‌گرا برانداز مثل حزب توده و فداییان اکثریت که حتی در ظاهر گفتار خط امام را پذیرفته بودند،

از ساخت سیاسی و در ادامه در حوزه عمومی حذف شدند؛ یعنی، روزنامه‌ها و تشکل‌های شان هم تعطیل شد. بنابراین، ما در دهه ۶۰ نوعی «دولت وحدت ملی» یا به تعبیر رهبر انقلاب، «وحدت کلمه» داشتیم؛ اما این الگوی حاکم، نه وحدت ملی دموکراتیک بود و نه وحدت ملی فاشیستی و یکدست‌ساز به معنای آنچه در الگوهای آلمان نازی، شوروی استالینی و برخی از کشورهای آسیایی سراغ داشتیم؛ بلکه با نوعی وحدت ملی مواجهیم که می‌توان آن را کارزماتیک خواند. به این معنی که درست است جامعه به سمت نوعی یکدست‌سازی رفته بود؛ یعنی، تقریباً همه زن‌ها چادری بودند، مردها ریش می‌گذاشتند، تسبیح و اورکت می‌پوشیدند، اغلب جوانان و دانشجویان دنبال جبهه و جنگ و خط امام بودند. یا انجمن‌های اسلامی به‌عنوان تشکل‌های همسویا گفتار حاکم به جای نهاد‌های مدنی اعم از احزاب و سندیکا و... در همه حوزه‌ها از مدارس گرفته تا سازمان‌های دولتی راه افتاده بودند. حتی درون روحانیت هم روحانیت مبارز بود که محور و مبنای بود و بخش‌های غیرمبارز روحانیت و جریان‌های طرفدار اسلام سنتی و غیرسیاسی، نماد «اسلام آمریکایی» خوانده می‌شدند. همه این موارد، جوهری از یکدست‌سازی‌های سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیک بود، ولی چون برآمده از یک انقلاب و از یک جنبش اجتماعی از پایین بود و طرفداران و حامیان خودانگیزان گفتار و الگوی حاکم به‌نوعی اکثریت داشتند، نمی‌شد گفت که آن تجربه یک وحدت کلمه فاشیستی و یکدست‌ساز و خالص‌ساز بود. بلکه، این یکدست‌سازی برآمده از شرایط کارزماتیک دهه ۶۰ بود که ذیل خط امام و فضای انقلاب و جنگ شکل گرفته بود و باعث می‌شد که یک نیرو و یک گفتار و یک رویکرد یکدست‌ساز اکثریت پیدا کند؛ اما اکثریتی که صرفاً ناشی از سازماندهی و فشار از بالا و یک برخورد آمرانه نبود، بلکه می‌توان گفت نوعی یکدست‌سازی خودساخته و خودانگیزانه را شاهد بودیم. با این حال، در همان دهه ۶۰ و به‌ویژه از میانه آن، به شکل زیرپوستی می‌شد نشانه‌هایی از روند تحولات اجتماعی را دید که در جهت تغییر این یکدست‌سازی حرکت می‌کند.

مطالبه دولت وحدت و وفاق

با پایان جنگ به‌عنوان عامل تهبیح‌کننده اجتماعی یکدست‌سازی خودانگیزه و شکل گرفتن فضایی که جامعه می‌خواست از هر جهت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نفس بکشد و در کنار آن، با ردگذشت رهبر انقلاب که پایه اصلی فضای کارزماتیک بود؛ جامعه تلاش داشت فضای یکدست‌سازی را کم‌کم به حاشیه‌ها راند. چنین بود که به تدریج از اواخر دهه ۶۰، تکثر و تنوع اجتماعی مخصوصاً در طبقه متوسط، در نسل جوان و زنان هویدا شد. در سطح نخبگان و در میان اهالی فرهنگ و اندیشه، گرایش‌های تجدیدنظرطلبی بروز یافت؛ از جمله در بین نخبگانی که خودشان در روندهای دهه اول انقلاب، مؤثر و حتی مؤلف بودند که شاید بارزترین آنان دکتر عبدالکریم سروش بود. با سیدمحمد خاتمی است که از خاتمی‌گیهان در دهه ۶۰ به خاتمی‌ارشد در دهه ۷۰ رسید و پس از کناره‌گیری از دولت به خاتمی‌روشنفکر کتابخانه ملی و دانشگاه تربیت مدرس و نویسنده کتاب «داستان دو شهر» تبدیل شد تا بالاخره به دوم‌خرداد رسید؛ یعنی از خاتمی‌جامعه‌انقلابی به خاتمی‌جامعه‌مدنی رسید که اوچش در سال ۷۶ بود. در این فضا کم‌کم صدای برخی نیروهای حاشیه‌سیستم نیز بلندتر شد. اینها نیروهای اپوزیسیون قانونی بودند که در دهه ۶۰ مبارزه مسلحانه نکرده بودند و گرچه مخالف بودند، سابقه مشخصی هم در انقلاب و دوران زندان داشتند و حتی در نظام سیاسی پس از انقلاب، حضور و مسئولیت داشتند. از دبیرکل و سران نهضت آزادی تا مرجعیتی انقلابی مانند آیت‌الله منتظری گرفته تا نیروهای سکولار و روشنفکری که در دوران شاه و اوایل انقلاب فعالیت فکری و فرهنگی می‌کردند. این نیروها در محافل و مجالتهای که به تدریج شکل گرفت، کم‌کم خودشان را بروز دادند و تبدیل به نماینده و سخنگوی نیروهای اجتماعی شدند که می‌خواستند فضا را به سمت تکثرگرایی سوق دهند و از یکدستی دهه ۶۰ فاصله بگیرند. بدین ترتیب، صداهای